

بررسی اصالت و کارایی دیدگاه جوادی آملی درباره رفع تعارض علم و دین

جوادی گلی*

چکیده

یکی از مسائل مهم در عرصه دین‌پژوهی معضل تعارض علم و دین است. جوادی آملی یکی از برجسته‌ترین متفکران روحانیت شیعه است که به حل شبهه تعارض علم و دین پرداخته است. پرسش اصلی این است که آیا شیوه‌های رفع تعارض وی خاستگاه اسلامی دارد یا تکرار شیوه‌های متفکران غربی است و آیا این شیوه‌ها در رفع تعارض موفق هستند؟ هدف از این مقاله ارائه شیوه‌های ایشان و بررسی اصالت آن‌ها و ارزیابی کارایی‌شان است. با مراجعه به آثار جوادی آملی و آثار برجسته متفکران غربی در زمینه علم و دین و بررسی آنها مشخص می‌شود که برخی از شیوه‌های جوادی آملی مبتنی بر فلسفه علم اسلامی و دسته دیگر مبتنی بر دیدگاه‌های دین‌شناسانه اسلامی است. از این رو، اصالت این شیوه‌ها اثبات گردیده و چون وی با ملاحظه ماهیت و ویژگی‌های علم و دین و با حفظ خصوصیات آن‌ها سازگاری‌شان را تبیین کرده، شیوه‌های وی در رفع تعارض کارایی دارد.

کلیدواژه‌ها: جوادی آملی، علم، دین، شیوه‌های رفع تعارض.

۱. مقدمه

جهان اسلام در دوران معاصر و به‌ویژه در دو قرن اخیر شاهد نفوذ اندیشه‌های غربی از جمله علوم تجربی غربی بوده است. برخی از طرفداران مکاتب مادی‌گرای غربی در کشورهای اسلامی درصدد برآمده‌اند با استفاده از نظریات علمی جدید و نشان دادن تقابل آن‌ها با متون دینی، دین اسلام را مخالف علم معرفی کنند و از این راه به مقابله

* دکتری فلسفه دین و استادیار موسسه امام خمینی (ره) Rzgoli639@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۴

با آن پردازند. به عنوان نمونه، تعارض باور به خدا با نظریه تکامل انواع یا تعارض علم با مدعیات قرآن در زمینه خلقت بدون واسطه آدم از خاک، خروج نطفه از میان صلب و سینه، مدعی قرآن دربارهٔ آسمان‌های هفت گانه، اصابت شهاب‌ها به شیاطین، معرفی قلب به عنوان عامل ادراک نه مغز، دیوانه شدن بشر به علت تماس شیطان با او و ... از مواردی است که به عنوان شاهدی برای تأیید تضاد اسلام با علم ارائه کرده‌اند. (ر.ک: سروش، ۱۳۸۷؛ دکتر سها، ۱۳۹۳: فصل دوم)

روحانیت شیعه در برابر چنین شبهاتی به پاسخ‌گویی پرداخته‌اند. برخی دگراندیشان مانند سروش مدعی هستند راه‌هایی که روحانیت شیعه برای رفع تعارض ارائه کرده‌اند، تکرار همان شیوه‌های ارباب کلیسا است اموری بدیع نیستند و برای رفع تعارض کارایی ندارند. سروش در این زمینه می‌گوید:

«اظهار شگفتی می‌کنم از اینکه روحانیت مسلمان و شیعه، گویی هیچ پندی و درسی از تجربه‌های کلیسا نمی‌خواهد بیاموزد و درست همان سخن‌ها را که کلیسا در مقابل کپرنیک و گالیله گفته بود، تکرار می‌کند و باز هم آن‌ها را بدیع و گره‌گشا می‌داند.» (سروش، ۱۳۸۷)

اگر اشکال مزبور به راه‌های رفع تعارض علم و دین که توسط روحانیت شیعه مطرح شده، وارد باشد یکی از مهم‌ترین موانع در برابر امواج سهمگین شبهات علم‌مداران ملحد که با تمسک به علم در صدد نابودی دین هستند، در هم شکسته می‌شود. از این رو، لازم است دربارهٔ اتقان و اصالت شیوه‌های رفع تعارض روحانیت شیعه تحقیق عمیقی انجام گیرد. با توجه به این که جوادی آملی یکی از برجسته‌ترین متفکران روحانیت شیعه است که در زمینه شیوه‌های رفع تعارض علم و دین نظریه‌پردازی کرده و روش‌هایی را برای حل ناسازگاری ظاهری و ادعایی علم و دین مطرح کرده است؛ از این رو، برای بررسی صحت و سقم مدعای مزبور بر شیوه‌هایی که جوادی در زمینه رفع تعارض علم و دین ارائه کرده است، متمرکز می‌شویم و به بررسی اصالت و کارایی آن‌ها می‌پردازیم. این شیوه‌ها را در قالب دو دسته شیوه‌های مبتنی بر فلسفه علم اسلامی و شیوه‌های مبتنی بر دین‌شناسی اسلامی بررسی می‌کنیم.

۲. چستی دین از دیدگاه جوادی آملی

به باور جوادی آملی، مقصود از دین در بحث علم و دین آن چیزی است که دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

الف. مشتمل بر عقاید، اخلاق و احکام فقهی و حقوقی است؛ (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۹)
ب. از جانب خداوند برای راهنمایی انسان تشریح شده است؛ (جوادی، ۱۳۸۹ ب: ۲۶)
ج. هدف آن سعادت‌مند ساختن انسان در دنیا و آخرت است. (جوادی، ۱۳۸۹ ب: ۱۷)
د. به تمام جوانب حیات انسانی توجه دارد و از این‌رو، در زمینه علوم حسی و عقلی نیز نظراتی را ارائه داده که معیاری برای ارزیابی دستاوردهای عقلی و علمی بشر است.
دین کامل بر اساس برهان عقلی، دینی است که در تمام ابعاد زندگی بشر حضور داشته و نسبت به هیچ مسئله‌ای بی‌نظر نباشد، به این معنا که هم اصول کلی آفرینش را تبیین نماید و هم نسبت به علوم و امور جزئی بی‌تفاوت نباشد. بر اساس آن برهان، دایره دین جدای از دایره علم حسی و یا علم عقلی نیست بلکه دین، میزان علم و عقل است. (جوادی، ۱۳۸۶ ب: ۲۳۲)
دلیل مدعای مزبور این است که قرآن مشتمل بر مواد سعادت بشر است و چون همه علوم در تأمین سعادت انسان مؤثر است قرآن علاوه بر این که به مسائل اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی پرداخته است درباره علوم تجربی، نیمه تجربی و تجربی نیز آموزه‌هایی را ارائه کرده است. (جوادی، ۱۳۹۰: ج ۲۵، ۱۸۷)

۳. چيستی علم از دیدگاه جوادی آملی

در این مجال به اجمال دیدگاه جوادی آملی درباره برخی از مهمترین ویژگی‌های علم از نظر وی را ارائه می‌کنیم.

۱.۳. اقسام گزاره‌های تجربی بر اساس ارزش معرفتی آنها

جوادی آملی بر آن است که علوم تجربی مجموعه‌ای از قضایا است که بر اساس ارزش معرفتی‌شان که تابع شیوه استنتاج این قضایا می‌باشد، مشتمل بر چند دسته است:
الف. قضایایی که نسبت به آنها یقین منطقی به دست آمده است. برای رسیدن به یقین در این دسته قضایا باید نتایج استقراء و مشاهدات را در قیاسی قرار داد که مقدمه دیگرش قاعده عقلی «امر اتفاقی نمی‌تواند دائمی و یا اکثری باشد»، است. از چنین قیاسی می‌توان به یقینی که از سنخ مجربات است، دست‌یافت؛ اگرچه این یقین به شدت و قوت یقینی نیست که از برهان فلسفی یا ریاضی حاصل می‌شود. (جوادی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۷)

قضایای مزبور در علوم تجربی به ندرت یافت می‌شود؛ (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۱۸؛ ۱۳۸۶ الف: ج ۴، ۱۰۱) زیرا اولاً برای رسیدن به نصاب تجربه باید مشاهدات به حدی برسد که شامل اکثر افراد در شرایط متنوع زمانی و مکانی شود. روشن است که اگرچه چنین چیزی غیرممکن نیست اما به ندرت اتفاق می‌افتد؛ (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۸۱) و ثانیاً در صورتی که با آزمون عملی به نتیجه‌ای رسیدیم حتی اگر آن را در قالب قیاس عقلی قراردادیم نمی‌توانیم درستی یک فرضیه را اثبات کنیم مگر این که ثابت شود که فرضیه دیگری وجود ندارد که چنین نتیجه‌ای نیز بر آن مترتب شود. شرط مزبور به این دلیل است که گاهی یک نتیجه می‌تواند لازمه یا اثر مشترک چند فرضیه باشد. به عنوان نمونه، محاسبه خسوف و کسوف هم با فرضیه هیئت بطلمیوسی و هم با فرضیه خورشیدمرکزی نتیجه می‌دهد و می‌توان آن را در قالب قیاس عقلی قرارداد؛ اما نتیجه دادن یک فرضیه، به دلیل وجود فرضیه ممکن و مطرح دیگری در این زمینه نه درستی نظریه اولی را اثبات می‌کند و نه نظریه دومی را تأیید می‌کند. (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

ب. دسته دیگر از قضایای تجربی قضایایی است که از حد فرضیه و گمان صرف فراتر رفته و نسبت به آن‌ها اطمینان حاصل شده است؛ (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

ج. دسته سوم از قضایای تجربی، قضایایی است که مبتنی بر فرضیات هستند و بر اساس برخی از شواهد ظنی و آزمایش‌های غیرقطعی مطرح شده‌اند. (جوادی، ۱۳۸۶ الف: ج ۴، ۱۰۲)

به نظر جوادی آملی، از میان سه دسته از قضایای علمی فقط دسته اول و دوم که علم آور و اطمینان آور هستند، دارای اعتبار می‌باشند؛ اما فرضیات را نمی‌توان بخشی از علم تلقی کرد؛ (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۱۱) زیرا اولاً فرضیه‌ها مبتنی بر فرض هستند؛ و ثانیاً نه بدیهی هستند و نه اثبات شده‌اند؛ و ثالثاً آزمایش کاملی دربارهٔ آن‌ها صورت نگرفته و به حد تجربه نرسیده‌اند. (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۲)

فرضیه، علم نیست؛ زیرا نه مبرهن است و نه مایه فراهم آمدن طمأنینه و اعتقاد عقلایی. به تعبیر علامه طباطبایی (قدس سره) فرضیه، حکم پای ثابت و آرام پرگار را دارد که آن را مستقر می‌کنیم تا بتوانیم پای دیگر پرگار را به حرکت درآوریم. فرضیه را بنا می‌نهند تا بتوانند قدم‌های بعدی را بردارند و احیاناً به علم برسند. فرضیه از آن جهت که فرضیه است، علم نیست. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۱)

۲,۳. دینی بودن علم

به نظر جوادی آملی، علم که معرفت حاصل از بررسی موجودات عینی است همانند معرفت حاصل از نقل که با بررسی گفتار و سنت الهی به دست می‌آید، دینی می‌باشد؛ زیرا موجودات عینی افعال خداوند هستند و همان‌گونه که بحث از اقوال خداوند دینی است بحث و بررسی دربارهٔ افعال الهی نیز دینی می‌باشد. (جوادی، ۱۳۹۴: ج ۳۷، ۴۰۶)

۴. شیوه‌های رفع تعارض علم و دین از دیدگاه جوادی آملی

جوادی آملی با توجه به نگرشی که دربارهٔ چیستی علم و دین دارند شیوه‌هایی را برای رفع تعارض ادعایی و ظاهری علم و دین مطرح کرده‌اند که در این مجال به آن‌ها می‌پردازیم.

۱,۴. شیوه‌های رفع تعارض مبتنی بر فلسفه علم

برخی از راه‌های رفع ناسازگاری ظاهری میان علم و دین که توسط جوادی ارائه شده، مبتنی بر فلسفه علم اسلامی^۱ است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱,۱,۴. شیوه ناظر به ماهیت علم

به باور جوادی آملی، علوم تجربی ذاتاً با دین تعارض ندارند بلکه فلسفه علمی که مدعی است بر اساس علم بنا شده و هدفش ارائه جهان‌بینی و هستی‌شناسی علمی است، رویکرد الحادی دارد؛ زیرا این فلسفه دیدگاهی مادی‌گرایانه دربارهٔ جهان ارائه می‌دهد و معرفت را منحصر به معرفت حسی می‌کند و جهان ماورای طبیعی را انکار می‌نماید. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۲-۱۲۳) بر این اساس، فلسفه علمی درصدد نفی دین می‌باشد و می‌کوشد از علم به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهدافش بهره‌برد و به علم صبغه الحادی دهد؛ درحالی‌که علم ذاتاً مشکلی با دین ندارد. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۷-۱۲۸) بنابراین، باید فلسفه علمی را از علم متمایز دانست و فلسفه علمی را در تضاد با دین دانست نه علم را. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۲-۱۲۳)

بررسی اصالت: استفاده از شیوه مزبور میان جوادی و برخی متفکران غربی مشترک است و آنان نیز برای رفع تعارض علم و دین از شیوه تفکیک علم از فلسفه‌های علمی الحادی مانند طبیعت‌گرایی متافیزیکی^۲ و تحویل‌گرایی متافیزیکی^۳ بهره‌برده‌اند. (Ruse, 2010: 239-240؛ هات، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۳۱) اما جوادی آملی بر مبنای معرفت

شناسی اسلامی که علم تجربی را از سنخ مجربات می‌داند (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۲۶-۲۷) این شیوه را ارائه کرده، از این رو، نمی‌توان شیوه ایشان را تکرار شیوه‌های غربیان پنداشت.

بررسی کارایی: شیوهٔ رفع تعارض مورد بحث کارایی دارد؛ زیرا ماهیت علم تجربی چیزی جز توصیف و تبیین اشیای مادی نیست. از این رو، فلسفه‌های علمی الحادی را نمی‌تواند از سنخ علم شمرده؛ زیرا این فلسفه‌ها بیانگر مدعیاتی درباره نفی موجودات ماورای طبیعی و انکار روش‌های غیر تجربی تبیین پدیده‌های مادی هستند و بدیهی است که این مدعیات متفاوت از قضایای علمی هستند.

۲،۱،۴. شیوه ناظر به قلمرو علم

یکی دیگر از شیوه‌های رفع تعارض علم و دین که جوادی ارائه نموده، محدود تلقی کردن قلمرو علم به بررسی امور مادی و محسوس است. به نظر ایشان، علم با استفاده از شیوهٔ حس و تجربه نمی‌تواند دربارهٔ اموری که تجربه مادی نمی‌پذیرند، نظر دهد و آن‌ها را نفی کند. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۸-۱۱۹) ایشان با چنین نگرشی به قلمرو علم به رفع تعارض ادعایی در مواردی پرداخته است. به عنوان نمونه، جوادی بر آن است که علم در محدودهٔ علت‌های قابل و اعدادی و دیگر عوامل مادی پدیده‌های مادی و تحولات آن‌ها می‌تواند اظهار نظر کند اما نمی‌تواند دربارهٔ علت فاعلی و علت غایی آن‌ها اظهار نظر کند و آن‌ها را نفی کند؛ زیرا نظر دادن دربارهٔ این امور خارج از محدودهٔ علوم تجربی است. (جوادی، ۱۳۹۰ ج: ۲۵، ۲۰۹-۲۱۰؛ ۱۳۹۲ ج: ۲۹، ۵۲۸)

بررسی اصالت: برخی از اندیشمندان غربی نیز با نظر به قلمرو علم به حل تعارض علم و دین پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، یکی از دیدگاه‌های رایج در میان اندیشمندان غربی این است که علل پدیده‌ها را به دو دسته علت نخستین و علل ثانویه تقسیم می‌کنند. علل ثانویه علل مادی و نیروهای طبیعی هستند؛ اما علت اولیه خدا می‌باشد. طبق این نگرش، خدا از راه علل ثانویه در جهان مادی افعالش را انجام می‌دهد. (باربور، ۱۳۹۲: ۵۵۱) توماس آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) از چنین دیدگاهی حمایت می‌کرد و بر آن بود که علت نخستین و علل ثانوی دو سطح متفاوت هستند و علم عهده‌دار بررسی علل ثانویه است. (باربور، ۱۳۸۴: ۶۵) بر مبنای چنین نگرشی، خدا علتی ثانوی نیست تا فعل او در سطح فعل علل مادی باشد. از این رو، نمی‌توان برای تکمیل رخنهٔ تبیین‌های علمی از او بهره جست. همچنین نظریاتی مانند نظریهٔ تکامل نافی وجود خدا نخواهد بود؛

زیرا تکامل ابزار و علتی ثانوی است که خدا آن را برای خلقت جهان به کار گرفته است. طرفداران الهیات لیبرال، سنت‌گرایان، (باربور، ۱۳۹۲: ۱۸۷) یهودیان اصلاح‌طلب، کلیسای کاتولیک، اغلب فرقه‌های پروتستان، (باربور، ۱۳۹۲: ۴۵۶) نوارتدکسی‌ها و نوتوماسی‌ها (باربور، ۱۳۹۲: ۶۸۰ و ۶۸۴) با اتخاذ چنین دیدگاهی با نظریه تکامل مواجه شده‌اند و آن را با دین متعارض ندانسته‌اند.

نتیجه بررسی: اگرچه شیوه رفع تعارض ناظر به قلمرو دین هم توسط جوادی آملی و هم برخی متفکران غربی به کار رفته است اما دلیلی بر وامدار بودن یکی از دیگری در ارائه این شیوه وجود ندارد؛ بلکه جوادی آملی بر اساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی بر آن است که علوم تجربی مشتمل بر قضایایی است که از سنخ مجربات می‌باشند. از این رو، مشاهدات و استقراء در شکل‌گیری آن‌ها نقش دارد. (جوادی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۷) در نتیجه به باور ایشان، قلمرو علوم تجربی محدود به پدیده‌های مادی و مشهود است و علم را مجاز به اظهارنظر درباره امور ماورای طبیعی نمی‌داند.

بررسی کارایی: شیوه رفع تعارض مورد بحث در بسیاری از موارد تعارض ادعایی کارایی دارد. به عنوان نمونه، مادی‌گرایان کوشیده‌اند با توسل به نتایج اکتشافات علم عصب‌شناسی باور دینی درباره وجود روح را نفی کنند و انسان را صرفاً موجودی مادی معرفی کنند. (مورفی، ۱۳۹۱: ۱۰۳) اما با محدود دانستن قلمرو علم به پدیده‌های مادی و محسوس، این نظریات علمی هیچ‌گاه تعارضی با باور دینی درباره روح مجرد نخواهند داشت؛ زیرا این نظریات ناظر به جنبه مادی بشر هستند و نسبت به بعد مجرد انسان ساکت هستند.

۳،۱،۴. شیوه‌های ناظر به اعتبار معرفت‌شناختی علم (فرضیه انگاشتن نظریات علمی معارض دین)

به نظر جوادی آملی، نمی‌توان با قواعد تجربی و قضایای آزمایشی به نظریه علمی یقینی‌ای رسید که در تعارض با آموزه‌های دینی باشد؛ زیرا اگر معنی یقین، شرایط حصول آن و مقدمات معتبر برای رسیدن به آن مورد توجه قرار گیرد، مشخص می‌شود که دستیابی به دلیل عقلی قطعی در علوم تجربی بسیار بعید است.

تحقق آن [دلیل عقلی قطعی] در علوم تجربی همانند طبیعی و طب و... بسیار بعید است... بنابراین، نمی‌توان با یک سلسله قواعد تجربی و قضایای آزمایشی و مانند آن به

مطلبی یقین پیدا کرد و آنگاه با خوش‌باوری به مبارزه با ره‌آورد وحی برخاست و با او معارضه کرد. (جوادی، ۱۳۸۶ الف: ج ۴، ۱۰۲)

ایشان با چنین نگرشی به اعتبار معرفتی علوم تجربی به حل تعارض ادعایی دین با نظریهٔ تکامل داروین پرداخته است. به باور جوادی آملی، نمی‌توان این نظریه را با ظواهر قرآنی ناسازگار تلقی کرد؛ زیرا نظریه مزبور فرضیه‌ای اثبات نشده است. (جوادی، ۱۳۸۹ ج: ج ۱۴، ۴۲۹)

بررسی اصالت: برخی از اندیشمندان غربی نیز برای رفع تعارض علم و دین، نظریات معارض با متون دینی را فرضیاتی اثبات نشده و غیرقطعی تلقی کرده‌اند. پاپ پیوس دوازدهم (پل دوم، ۱۳۸۵: ۲۲۸)، برخی نص‌گرایان (باربور، ۱۳۶۲: ۱۲۰-۱۲۱) و آلوین پلانتینگا از این شیوهٔ رفع تعارض در مواجهه با نظریهٔ تکامل بهره برده‌اند و آن را فرضیه‌ای اثبات نشده و غیرقطعی معرفی کرده‌اند. (پلانتینگا، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۳)

با بررسی تطبیقی شیوهٔ مزبور از نگاه جوادی و اندیشمندان غربی مشخص می‌شود که جوادی بر اساس دیدگاهشان در زمینهٔ فلسفه علم اسلامی اغلب نظریات علمی را غیر یقینی می‌دانند. (ر.ک: بخش چیستی علم از دیدگاه جوادی آملی) از این‌رو، برخی نظریات معارض مدعیات دینی را به دلیل یقینی نبودن از موارد تعارض علم و دین تلقی نمی‌کنند. بنابراین شیوهٔ مورد بحث از دیدگاه ایشان از غربیان اقتباس نشده است.

بررسی کارایی: کارآمدی شیوهٔ «فرضیه انگاشتن نظریات علمی معارض» در رفع تعارض علم و دین در گرو این است که نظریات علمی را به‌طور کلی غیرقابل اثبات بدانیم. در این صورت، طرفداران این شیوه همیشه آسوده هستند و بیم آن را ندارند که روزی در اثر اکتشافات جدید علمی و یافتن شواهدی تازه، نظریه علمی معارض از حد فرضیه فراتر رود و به درجه اعتبار یقینی یا اطمینانی برسد. اما اگر طبق نظر جوادی معتقد شویم که می‌توان به برخی نظریات علمی دست یافت که از جهت ارزش معرفتی دارای اعتبار یقینی یا اطمینانی باشند فرضیه دانستن نظریات علمی معارض مدعیات دینی راهبردی موقتی برای رفع تعارض علم و دین خواهد بود؛ زیرا در صورت پیشرفت علم و کشف شواهد قاطع بر نظریهٔ علمی معارض باید از این شیوهٔ رفع تعارض دست برداشت و به شیوه‌ای دیگر متوسل شد.

۴,۱,۴. شیوه ناظر به منبع و معیار علم (منبع و معیار علم قرار دادن مدعیات دینی)

یکی از شیوه‌های رفع تعارض این است که با نظریه علمی تلقی کردن مدعیات متون دینی و معیار حقیقت قرار دادن آن‌ها تعارض علم و دین را مرتفع ساخت. توضیح این‌که، به نظر جوادی آملی، دین به همگی علوم کلی و جزئی توجه داشته و کلیات و اصول آن‌ها را که قوانین و سنتی ثابت است و فروع آن علوم از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، ارائه کرده است. شاهد بر این مدعا این است که در متون دینی مطالب بسیاری درباره حقایق تجربی و طبیعی مانند زمین، آسمان، حیوانات انسان و ... مطرح شده است. از این رو، می‌توان به دو نقش متون دینی در علوم اشاره کرد:

الف. ارزیابی نظریات علمی: با توجه به این‌که قوانین و اصول علوم که توسط دین بیان شده واقع‌نما و برهانی است، می‌توان با استفاده از آن‌ها به ارزیابی و تشخیص نظریات علمی درست از نادرست پرداخت؛

ب. استنباط نظریات علمی: می‌توان از بیانات دینی در زمینه علوم طبیعی در استنباط مسائل این علوم بهره برد؛ (جوادی، ۱۳۸۶ ب: ۱۷۱-۱۷۳) زیرا تعبیرات متون دینی درباره آفرینش آسمان و زمین کلام خداوند متعال است که از اسرار و چگونگی ایجاد هر یک از موجودات آگاهی دارد و علم او در این زمینه بر دیگران برتری و ترجیح دارد. بنابراین علوم مختلف که درصدد کشف اسرار خلقت موجودات هستند باید به متون دینی مراجعه کنند. (جوادی، ۱۳۸۶ ب: ۱۷۷)

از آیات کیهان‌شناسی، دریاشناسی، زمین‌شناسی و... نیز می‌توان با اشاره دفاین عقلی، مطالب عمیق فنون یادشده را استنباط کرد و سؤال‌های تولیدشده را بر آیات دیگری یا روایات معتبر معروض داشت و پاسخ طمأنینه بخش را از مجموع آن‌ها استظهار کرد و سهم دین را در علوم انسانی خلاصه نکرد و علم و دین را مقابل هم قرار نداد. (جوادی، ۱۳۸۸ ج: ۹، ۵۵۷)

جوادی آملی شیوه مزبور را در زمینه مسائل انسان‌شناسی از جمله نظریاتی که درباره چگونگی پیدایش انسان نخستین ارائه شده، به‌کاربرده و بر آن است که با معیار قرار دادن کلیات آیات قرآن درباره خلقت حضرت آدم (علیه‌السلام) می‌توان به ارزیابی نظریات مختلف پرداخت. (جوادی، ۱۳۸۹ د: ج ۱۷، ۱۴۳)

بررسی اصالت: برخی از بنیادگرایان مسیحی نیز کتاب مقدس را مشتمل بر نظریات علمی می‌دانند. بر این اساس، این گروه از بنیادگرایان مسیحی طرفدار دیدگاه خلقت‌گرایی علمی هستند. طبق چنین نگرشی، سفر پیدایش متضمن نظریات علمی از

قبیل ثبات انواع، خلقت جهان از عدم و تفاوت نیای انسان و میمون است. اگرچه این نظریات در تعارض با نظریه تکامل انواع است؛ اما با علمی پنداشتن مدعیات متون دینی، تعارض میان مدعیات دین با نظریات علمی از باب تعارض دو نظریهٔ علمی با یکدیگر است. (پیترز، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۹)

از سوی دیگر، مسیحیان بنیادگرا بر آن هستند که باید اعتقادات مسیحی را که ریشه در کتاب مقدس یا تفسیر آن دارند، معیار داوری در مورد نظریات علمی قرار داد. بر این اساس، آن نظریهٔ علمی را می‌توان پذیرفت که موافق اعتقادات دینی باشد. با توجه به این معیار نظریاتی مانند نظریه تکامل باطل است؛ زیرا لازمهٔ این نظریه، انکار وجود خدا، هدف‌دار نبودن جهان و پایین آوردن مقام ویژهٔ بشر است. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۶۴)

با بررسی تطبیقی شیوهٔ رفع تعارض مورد بحث از نظر جوادی آملی و بنیادگرایان غربی به این نتیجه می‌رسیم که دلیل به‌کارگیری این شیوه توسط این دو گروه این است که از یک‌سو، جوادی متون دینی اسلام (جوادی، ۱۳۸۶ ب: ۱۷۷) و بنیادگرایان غربی متون دینی مسیحیت را کاشف حقایق علمی جهان می‌دانند. (باربور، ۱۳۶۲: ۳۵) از این رو، به باور هر دو گروه، می‌توان از متون دینی به عنوان منبعی برای شناخت جهان مادی و توصیف و تبیین امور مادی بهره برد. از سوی دیگر، آنان با توجه به اعتبار معرفتی یقینی که برای متون دینی قائل هستند، باور دارند که می‌توان با استفاده از بیانات متون دینی که ناظر به جهان مادی است به ارزیابی نظریات علمی، که همه یا اغلب آن‌ها از جهت معرفتی ظنی و ابطال‌پذیر هستند، مبادرت کرد. بنابراین، هم جوادی آملی و هم مسیحیان بنیادگرا بر اساس دیدگاه‌های کلامی ویژهٔ خود دربارهٔ اعتبار متون مقدس دین‌شان و احتمال این متون بر حقایق علمی در ارائهٔ این شیوه مستقل هستند و نمی‌توان جوادی آملی را در این شیوه و امدار غریبان دانست؛ زیرا وی طبق دیدگاه دین‌شناسانه‌اش دربارهٔ هدف دین اسلام این شیوه را مطرح کرده است. توضیح این که، به نظر جوادی، با توجه به این که همهٔ علوم در تأمین سعادت انسان نقش دارند قرآن، که مشتمل بر تعالیم لازم برای سعادت بشر است، علاوه بر این که به مسائل اعتقادی، فقهی و اخلاقی و حقوقی پرداخته است دربارهٔ علوم تجربی، نیمه تجربی و تجریدی نیز در بردارنده آموزه‌هایی است. (جوادی، ۱۳۹۰، ج ۲۵، ۱۸۷)

بررسی کارآمدی: کارایی شیوهٔ مورد بحث منوط به سه امر است:

۱. از جهت متون دینی مشروط به این است که اولاً الهی بودن متون دینی و تحریف نشده بودن آنها اثبات شود تا اعتبار معرفتی‌شان یقینی باشد؛ ثانیاً اشتغال این متون بر مطالبی درباره علوم طبیعی و تجربی ثابت گردد؛ و ثالثاً واقع‌نما بودن این متون معلوم باشد.

بنا بر دلایلی که در کلام اسلامی ارائه شده این شروط در مورد قرآن محقق است؛ زیرا اولاً از راه اعجاز قرآن می‌توان الهی بودن و تحریف‌نشده‌گی قرآن را اثبات کرد؛ ثانیاً با توجه به این‌که همه علوم در تأمین سعادت انسان نقش دارند قرآن، که مشتمل بر مواد سعادت بشر است، علاوه بر این‌که به مسائل اعتقادی، فقهی و اخلاقی و حقوقی پرداخته است درباره علوم تجربی، نیمه تجربی و تجربی نیز دربردارنده آموزه‌هایی است. (جواد، ۱۳۹۰: ج ۲۵، ۱۸۷) شاهد بر این مدعا این است که با مطالعه اجمالی قرآن با آیات بسیاری مواجه می‌شویم که درباره آسمان‌ها، ستارگان، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و ... مسائلی علمی را مطرح کرده‌اند؛ ثالثاً با توجه به دلایل عقلی و نقلی^۹ می‌توان بر واقع‌نمایی قرآن در زمینه آیات ناظر به مسائل علمی استدلال کرد؛ زیرا دلایل مزبور اثبات می‌کنند که قرآن کلام خداوند دانا و حکیم است. او طبق روش عقلا برای تفهیم مطالبش از الفاظ استفاده کرده تا مخاطبانش با نظر به آنها به مقاصدش راه برند. یکی از قواعد حاکم بر کلام عاقلان، اراده معنای واقع‌نمایانه از جملات خبری است مگر در مواردی که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. با توجه به این‌که هدف خداوند متعال از نزول قرآن تفهیم معارف و تعالیم الهی به مردم عاقل است حکمت الهی اقتضاء دارد برای تحقق این هدف، کلام او طبق قواعدی باشد که عقلا در کلام خود رعایت می‌کنند. از این رو، باید اذعان کرد که خداوند همانند عقلا از کلمات قرآن معنای حقیقی را اراده کرده و جملات خبری قرآن را در معانی واقعی خود استعمال کرده است مگر در مواردی که قرینه‌ای بر اراده معنای غیرحقیقی در کلام خود آورده باشد.

اما بنا بر نظر محققانی که به نقد تاریخی کتاب مقدس مبادرت ورزیده‌اند، شروط سه‌گانه مزبور برای منبع و معیار قرار دادن متون دینی مسیحیت برای علم محقق نیست؛ زیرا بر اساس تحقیقات آنان این متون توسط مؤلفان بشری که متأثر از باورها و تصورات قدیمی محیطشان بوده‌اند، شکل گرفته‌اند. (باربور، ۱۳۶۲: ۱۳۰-۱۳۱) از این رو، الهی بودن این متون، مصونیت آنها از خطا و تحریف و واقع‌نمایی آنها را نمی‌توان اثبات کرد.

۲. شرط دیگر کارایی شیوهٔ رفع تعارض مورد بحث این است که از جهت علمی، قرار دادن متون دینی به عنوان منبع علم مجاز باشد. برخی از فیلسوفان علم با چنین امری موافق هستند. از دیدگاه آنان دانشمندان علوم تجربی در ابداع نظریه‌هایشان می‌توانند از امور مختلف از جمله دین بهره‌برند.

پوپر یکی از اولین فیلسوفان علم بود که تأکید داشتند هنگامی که دانشمندان می‌کوشند نظریه‌ای را صورت‌بندی کنند، ممکن است از منابع مختلفی مانند باورهای متافیزیکی، رؤیاهای آموزه‌های مذهبی و مانند آن‌ها الهام بگیرند و معتقد بود که اتکا به هیچ‌یک از این منابع نامشروع نیست. (لیدیمن، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

۳. شرط دیگر کارایی شیوهٔ رفع تعارض مورد بحث از جهت علمی این است که معیار قرار دادن مدعیات متون دینی برای ارزیابی تئوری‌های علمی صحیح باشد. با توجه به این که از یک سو، هیچ برهان عقلی دلالت ندارد که تجربه بهترین معیار کشف حقیقت است و از سوی دیگر، چون ثابت شده که متون دینی اسلامی حقیقتاً از سوی خدا و از سرچشمه حکمت و علم او نازل شده است، می‌توان اصول یقینی متون دینی در زمینهٔ مباحث علمی را به عنوان معیاری برای ارزیابی نظریه‌های علمی و کشف واقعیت به شمار آورد. البته توجه به این نکته لازم است که آن دسته از بیانات متون دینی را که از جهت دلالت ظنی هستند و در مورد حقایق جهان مادی صراحت ندارند، نمی‌توان به عنوان معیار کشف واقعیت و ارزیابی نظرات علمی قرار داد؛ زیرا دلایل حجیت ظن فقط اعتبار آن را محدوده احکام شرعی فرعی اثبات می‌کند و ظن حاصل از متون دینی را نمی‌توان معیار ارزیابی نظرات ظنی در حوزه علوم تجربی قرار داد.

۵،۱،۴. شیوهٔ ناظر به مبنای علم

جوادی آملی بر آن است که یکی از علل تعارض علم و دین در غرب جدا شدن علوم از یکدیگر می‌باشد. به نظر ایشان، سازگاری علوم با یکدیگر در گذشته به این دلیل بود که طبیعیات، ریاضیات، فلسفه و کلام همگی در یک مجموعه قرار داشتند و هماهنگ با هم رشد می‌کردند و علوم طبیعی بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌هایی پیشرفت می‌کردند که در فلسفه اثبات شده بود. اما از قرن سیزدهم میلادی به بعد علوم از یکدیگر جدا شدند و بدین ترتیب علوم تجربی از فلسفه گسستگی یافت. در نتیجه، علم مدرن علت فاعلی و علت غایی را نادیده انگاشت و منحصر به بررسی تجربی علل قابل و تأثیرات علل طبیعی بر اشیای مادی گردید. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۰۸-۱۰۷)

بر این اساس، طبق نظر جوادی آملی، یکی از شیوه‌های رفع تعارض علم و دین این است که تعالیم فلسفه اسلامی مبنای علوم تجربی قرار گیرد. جوادی آملی از این شیوه در مواجهه با نظریه تکامل بهره برده و با مبنا قرار دادن فلسفه اسلامی به تحلیل آن پرداخته است. او معتقد است که نظریه تکامل بر فرض درستی‌اش با مباحث توحیدی قرآن ناسازگار نیست؛ زیرا اولاً بر اساس نظریه تکامل، ماده تا رسیدن به مرحله انسان شدن مراحل را طی کرده و حرکت داشته است. با توجه به این که عقل حرکت متحرک را نیازمند فاعل می‌داند و ماده جامد و فاقد شعور را نمی‌توان عامل حرکت خودش دانست باید به وجود ایجادکننده حرکت اذعان کرد؛ (جوادی، ۱۳۸۱: ص ۲۶) و ثانیاً اگر ثابت شود که انسان نخستین در اثر تحول از حیوانی دیگر ایجاد شده، باز هم ممکن و مخلوق است و بر اساس حکم عقل، نیازمند خالق واجب‌الوجود است تا وجود یابد. (جوادی، ۱۳۸۹: ج ۱۷، ۱۴۳)

بررسی اصالت: شیوه «مبنای علم قرار دادن تعالیم فلسفه اسلامی» شیوه‌ای است که ریشه در فرهنگ اصیل اسلامی دارد؛ زیرا با پیدایش فلسفه اسلامی و رشد آن در جهان اسلام توسط کندی، فارابی و ابن سینا علوم طبیعی به‌عنوان یکی از شاخه‌های «فلسفه به معنای عام» مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. با توجه به این که علوم طبیعی در مجموعه کلی فلسفه اسلامی بود و فیلسوفان هم در مورد مابعدالطبیعه و هم علوم طبیعی صاحب نظر بودند علوم طبیعی بر مبنای مابعدالطبیعه اسلامی رشد می‌کرد و از این رو، این علوم با دین سازگار بودند. بنابراین، شیوه «مبنای علم قرار دادن تعالیم فلسفه اسلامی» در حقیقت دعوت به سنتی ریشه‌دار در تفکر فلسفه اسلامی است که در دوران معاصر از سوی فیلسوفان برجسته‌ای مانند جوادی آملی مطرح شده است. اما در شیوه‌های رفع تعارض متفکران غربی چنین شیوه‌ای یافت نشد.

بررسی کارایی: از جهت کارایی این روش در بخشی از موارد تعارض علم و دین کارآمد است؛ زیرا فلسفه اسلامی با ارائه دیدگاه صحیح درباره رابطه خدا و جهان هستی و طبقه‌بندی موجودات به مجردات و مادیات و بیان رابطه علیت طولی میان این دو نوع موجودات می‌تواند از بروز پندارهایی مانند خدای رخنه پوش و پندار نقش علل مجرد در عرض و هم‌رتبه با علل مادی در طبیعت که موجب ایجاد شبهه تعارض علم و دین می‌گردد، جلوگیری کند. به‌عنوان نمونه، پندار بی‌نیاز شدن بشر از باور به خداوند که در اثر کشف علل طبیعی پدیده‌های مادی توسط علم مدرن رواج یافت ناشی از نگرش‌های مادی‌گرایانه علمی است که علت‌ها را منحصر در ماده معرفی

می‌کنند و موجودات مجرد را که از جهت تجربی تحقیق‌پذیر نیستند، نفی می‌کنند. اما معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی دستگاهی متافیزیکی را ارائه می‌دهند که می‌تواند از بروز تعارضاتی میان علم و دین که ناشی از نگرش‌های مادی مزبور است، جلوگیری کند.

۲،۴. شیوه‌های رفع تعارض مبتنی بر دین‌شناسی

برخی از راه‌های رفع تعارض علم و دین که توسط جوادی آملی مطرح شده، ناظر به دین می‌باشند؛ به این معنا که ایشان بر اساس دیدگاهی که دربارهٔ داخل بودن یافته‌های عقل تجربی در معرفت دینی و دیدگاهی که دربارهٔ اشمال آموزه‌های متون اسلامی بر حقایق علمی دارد به ارائه شیوه‌هایی برای رفع تعارض ادعایی علم و دین پرداخته است. مهم‌ترین این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

۱،۲،۴. شیوه‌های رفع تعارض ناظر به معرفت دینی

برخی از شیوه‌های رفع تعارض علم و دین که جوادی آملی ارائه کرده، ناظر به معرفت دینی است که در این مجال به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱،۱،۲،۴. تلقی عقل تجربی به عنوان یکی از منابع معرفت دینی

جوادی آملی بر آن است که عقل تجربی و نقل هر دو از منابع دین شمرده شود؛ چون خداوند متعال معرفت حاصل از هر دو را حجت قرار داده است. اما باید توجه داشت که به نظر ایشان، تنها باید آن دسته از نظریات علمی که یقین آور یا اطمینان آور هستند، را علم تلقی کرد و آن‌ها را داخل در قلمرو معرفت دینی دانست؛ اما فرضیات علوم را باید از قلمرو علم بیرون دانست؛ زیرا فرضیه‌ها نه متکی به برهان هستند و نه موجب اعتقاد و اطمینان عقلایی می‌گردند. با چنین رویکردی نسبت به دستاوردهای عقل تجربی، مشکل تعارض علم و دین حل می‌گردد؛ زیرا اولاً آن نظریات علمی که متکی به یقین یا اطمینان می‌باشند چون در حوزه معرفت دینی قرار می‌گیرند با دین ناسازگار نیستند اگرچه ممکن است با نقل در تعارض باشند؛ و ثانیاً فرضیات علمی برفرض تعارض با دین مشکل تعارض علم و دین را ایجاد نمی‌کنند، چون علم شمرده نمی‌شوند. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۰-۱۱۱)

برخی این حقیقت را نادیده انگاشته و عقل را که مقابل نقل است مقابل دین قرار داده‌اند. از این رو، آنان علم و دین را متعارض پنداشته‌اند (جوادی، ۱۳۸۸ ب: ج ۱، ۱۹۲) و موارد ناسازگاری معارف نقلی با کشفیات علمی را از مصادیق تعارض علم و دین تلقی کرده‌اند. جوادی آملی معتقد است که چنین دیدگاهی نادرست است و در این موارد باید از تعارض نقل و علم سخن گفت نه تعارض علم و دین. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۰۹-۱۱۰)

منشأ توهم تعارض علم و دین آن است که حوزه دین را به نقل محدود کرده و عقل را از چارچوب معرفت دینی خارج بدانیم. در این صورت تنها آنچه از ادله نقلی فهمیده می‌شود داخل در هندسه معرفت دینی بوده و آنچه توسط عقل حسّی و تجربی یا عقل تجربیدی به دست می‌آید معرفت علمی و فلسفی و بی‌ارتباط با حوزه دین محسوب می‌گردد. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۰۹)

جوادی آملی بر اساس تلقی عقل تجربی به‌عنوان یکی از منابع معرفت دینی در کنار نقل (قرآن و سنت) بر آن است که برای برون‌رفت از تعارض نقل و عقل تجربی باید میان وحی یقینی و وحی ظنی تفکیک قائل شد. منظور ایشان از وحی قطعی آن چیزی است که اولاً صدور آن از معصوم (علیه‌السلام) یقینی باشد؛ ثانیاً دلالت آن بر مضمونش صریح باشد؛ ثالثاً برای بیان حکم واقعی ارائه شده باشد و تقیه‌ای نباشد. در صورت اجتماع این سه شرط درباره‌ی متن دینی می‌توان آن را وحی یقینی دانست و در صورت فقدان هر یک از این شروط، وحی ظنی می‌باشد. به باور جوادی، وحی قطعی با علم یقینی تعارضی ندارد. (جوادی، ۱۳۸۶ الف: ج ۴، ۹۸-۹۷)

اما اگر وحی ظنی باشد ممکن است که با نظریه علمی یقینی یا اطمینان آور سازگاری نداشته باشد که در این فرض، دو حالت متصور است:

الف. در صورتی که تعارض بدوی و ظاهری باشد نظریه علمی را مخصّص یا مقید لَبّی وحی ظنی قرار می‌دهیم و به این شیوه کشف می‌کنیم که مراد جدی شارع از دلیل نقلی غیر از مراد استعمالی او بوده است. مبنای چنین شیوه‌ای این است که نظریه‌های علمی یقین آور و اطمینان آور داخل در قلمرو دین قرار می‌گیرد؛ (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۷) چون قرآن مؤید یافته‌های تجربی است. از این رو، می‌توان از آن‌ها به‌عنوان قرینه‌های لَبّی متصل یا منفصل در فهم ظواهر آن دسته از آیات قرآن که ناظر به قلمرو تجربی است، بهره برد. (جوادی، ۱۳۸۶ ب: ۱۸۰؛ ۱۳۸۸ ب: ج ۱، ۵۷)

ب. در صورتی که ناسازگاری وحی ظنی با دلیل علمی معتبر از سنخ تعارض مستقر بود و نتوانستیم با دلیل علمی، دلیل نقلی را تخصیص یا تقیید بزینم با توجه به این که حجیت وحی ظنی مانند ظواهر متون دینی فقط در حوزه حکمت عملی و «بایدها و نبایدها» می‌باشد و حجیت آن در علوم تجربی مردود است (جوادی، ۱۳۸۶ الف: ج ۴، ۹۸-۹۷) از این رو، در فرض تعارض وحی ظنی با کشفیات علوم تجربی تقدم با نظریات علوم تجربی است؛ زیرا دلیل علمی اطمینان آور نیز در قلمرو دین جای می‌گیرد و می‌توان آن را به شارع نسبت داد. بر این اساس، به اتکای نظریه علمی معتبر از ظاهر دلیل نقلی معارض با معرفت علمی قوی‌تر دست برمی‌داریم. (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۸) (جوادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۸)

بررسی اصالت: این شیوه را نمی‌توان تکرار سخنان اندیشمندان غربی و متأثر از آنان دانست؛ زیرا این شیوه رفع تعارض مبتنی بر برداشتی است که جوادی آملی از آن دسته متون اسلامی دارد که عقل را حجت معرفی کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۳۵) از این رو، احکام عقل تجربی را نیز می‌توان داخل در قلمرو معرفت دینی دانست. بررسی کارایی: بر اساس این شیوه، تنها آن دسته از اکتشافات عقل تجربی را که یقینی یا اطمینان آور است، می‌توان جزئی از علم و داخل در قلمرو معرفت دینی تلقی کرد. در این صورت تعارض نظریات علمی با متون دینی از قبیل تعارض علم و نقل می‌باشد نه تعارض علم و دین و همان روش‌هایی که برای رفع تعارض دو دلیل نقلی متعارض به کار گرفته می‌شود برای رفع تعارض دلیل نقلی با نظریه علمی اعمال می‌گردد. اشکال شیوه مزبور این است که بنا بر اذعان فیلسوفان علم (پوپر، ۱۳۸۱: ص ۳۴۲) و بر مبنای مباحث منطقی و معرفت‌شناسی نظریات علمی ظن آور هستند (مصباح، ۱۳۹۲: ۲۲۶-۲۲۷)

اما اگر از این اشکال صرف نظر کنیم و امکان دستیابی به علم یقینی در علم را بپذیریم می‌توان با تفکیک میان وحی قطعی (نصوص قرآنی و روایاتی که صدورشان از معصومین قطعی و دلالتشان صریح است) و وحی ظنی (ظواهر قرآنی و روایی ظن آور) و تقدم علم قطعی بر وحی ظنی در صورت تعارض مستقر میان آنها به رفع تعارض پرداخت؛ زیرا ظن فقط در زمینه احکام فرعی دین حجت است و در حوزه مسائل علمی نیازمند به یقین هستیم. (جوادی، ۱۳۸۹ د: ج ۱۷، ۱۴۸) در این صورت، با وجود یقینی که از راه علم کسب می‌شود معرفت دینی برگرفته از عقل تجربی مقدم

است. اما با توجه به این که دستیابی به معرفت قطعی در علوم تجربی بسیار بعید و دشوار است، (جوادی: ج ۱۰، ۴۶۸) این شیوه رفع تعارض کاربرد نادری دارد.

۲،۱،۲،۴. انتساب احتمالی نظریات ظنی به دین

به باور جوادی آملی، اگر دانشمندان علوم طبیعی در تحقیقات علمی خود از راه برهان یا از راه مراجعه به متون دینی قطعی به نتیجه‌ای یقینی رسیدند می‌توانند آن را به گونه یقینی به دین منتسب کنند اما اگر با روش ظن آور مانند استقرای ناقص پدیده‌های طبیعی یا رجوع به ظواهر متون دینی به نتیجه‌ای رسیدند باید آن را به گونه ظنی به دین نسبت دهند. (جوادی، ۱۳۸۶ ب: ۱۸۲) در این صورت، اگر زمانی مشخص شد که آن مطلب ظنی نادرست بوده است به تضعیف متون دینی منجر نمی‌شود؛ (جوادی، ۱۳۹۲: ج ۲۹، ۱۵۳-۱۵۴) زیرا با پیشرفت علم و ارائه نظریات علمی که با استنباط‌های غیر یقینی ما از متون دینی در تضاد هستند، اشتباه ما در فهم ظواهر آن متون آشکار می‌شود نه این که خطا به دین و وحی الهی انتساب یابد. (جوادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۴۱) اما اگر نظریات استنباط شده از ظواهر متون دینی یا خبرهای واحد را به طور قطعی به دین منتسب کردیم با بطلان آن نظریات و جایگزینی نظریاتی دیگر شائبه تعارض علم و دین را در اذهان به وجود می‌آورد.

اگر در مسائل علمی محتوای روایات غیرقطعی مانند اخبار آحاد را به طور قطعی به حساب دین بگذاریم و با برخی فرضیه‌های علمی موجود نیز تطبیق کنیم، با تبدیل آن فرضیه به فرضیه دیگر، دین در نظرها موهون خواهد شد؛ چنانکه گروهی با تحمیل ره‌آورد هیئت بطلمیوسی بر قرآن به چنین وضع نامطلوبی مبتلا شدند. (جوادی، ۱۳۸۸ ب: ج ۱، ۱۵۹-۱۵۸) بررسی اصالت: این شیوه رفع تعارض در میان شیوه‌های رفع تعارض اندیشمندان برجسته غربی یافت نشد. از این رو، این شبهه که این شیوه تکرار شیوه‌های غربیان است، منتفی می‌باشد.

بررسی کارایی: این شیوه در رفع تعارض کارآمد است؛ زیرا بر اساس این شیوه، نظریات ظنی به صورت احتمالی، جزئی از دین شمرده شده است و اگر زمانی دلیل قاطع علمی بطلان نظریات مزبور را آشکار کرد با توجه به این که طبق برهان‌های عقلی و دلایل نقلی اثبات شده که دین از علم و حکمت خداوند سرچشمه گرفته است در این صورت مشخص می‌گردد که احتمال دینی بودن آن نظریات نادرست بوده است. در

نتیجه، در این موارد این احتمال و ظن مفسران است که توسط علم ابطال و نقض می‌گردد نه مفاد دین که بر اساس دلایل مختلف مطابق با واقع و حق است.

۲،۲،۴. شیوه ناظر به عناصر دین

یکی از شیوه‌های رفع تعارض ادعایی میان علم و دین، طولی دانستن رابطهٔ علیت میان علل مادی و علل مجرد مورد ادعای دین است. در این مجال، به دو مورد از موارد بهره‌گیری جوادی آملی از این شیوه در رفع ناسازگاری علم و دین می‌پردازیم.

الف. مادی‌گرایان مدعای دین دربارهٔ تأثیر طاعات در پیدایش برکات آسمانی و زمینی و تأثیر گناهان در رخ دادن حوادث نامطلوبی مانند سیل و زلزله را مردود می‌شمرند و بر آن هستند که همگی این حوادث دارای علل طبیعی و مادی است. جوادی آملی برای رفع تعارض ظاهری علم و دین در این موارد به رابطهٔ علیت طولی میان علل معنوی و علل مادی اشاره می‌کند و بر آن است که مدعای دین انکار علل طبیعی یا در عرض علل مادی معرفی کردن علل معنوی نیست، تا با علم در تضاد باشد؛ بلکه دین به این نکته اشاره دارد که در پیدایش حوادث طبیعی علل معنوی از جمله نتایج اعمال انسان‌ها در طول علل مادی تأثیرگذار هستند. (جوادی، ۱۳۸۹، ه: ج ۱۰، ۶۴۷-۶۴۸)

ب. در برخی از آیات قرآن ایجاد جنون در انسان به شیطان نسبت داده شده است^۶ یا این‌که عامل بیماری انسان شیطان معرفی شده است.^۷ در حالی‌که از نظر علمی، علل و اسباب طبیعی عامل ابتلای بشر به جنون یا بیماری هستند. جوادی آملی در این موارد برای حل ناسازگاری ظاهری علم و دین به رابطهٔ علیت طولی میان شیطان و علل طبیعی بیماری و جنون اشاره می‌کند و ناراحتی‌های عصبی و امراض مغزی را علت قریب دیوانگی و عوامل طبیعی را علت قریب بیماری می‌داند و علیت شیطان در ایجاد جنون و بیماری را در طول علل مادی معرفی می‌کند. (جوادی، ۱۳۸۸، د: ج ۱۲، ۵۲۷)

بررسی اصالت: مشابه چنین شیوه‌ای در میان اندیشمندان غربی نیز یافت می‌شود و نمونه آن تقسیم علل پدیده‌ها به علت نخستین و علل ثانویه و باور به تأثیرگذاری علت نخستین از راه علل ثانویه است. (باربور، ۱۳۹۲: ۵۵۱) اما مدعای تأثیرپذیری جوادی از اندیشمندان غربی در این شیوه مردود است؛ زیرا ایشان با نظر به قرآن و سنت شیوهٔ مزبور را مطرح کرده است.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نه تنها بارها به نقش چنین عواملی در پیدایی پدیده‌ها اشاره شده است، بلکه تصریح شده است که خداوند از ایجاد پدیده‌های

طبیعی، بی دخالت علل مادی خودداری می‌ورزد... حقیقت دین الهی، نه تنها منکر علل مادی نیست، بلکه بر وجود و لزوم شناسایی آن‌ها تأکید دارد. اما مطمئناً وجود چنین عللی، علت حقیقی را نفی نمی‌کند. دین، در کنار تأیید علل و عوامل طبیعی، بر وساطت و علت قریب بودن آن‌ها تأکید دارد و بر مستقل نبودن آن‌ها پای می‌فشارد. (جوادی، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۷)

بررسی کارایی: شیوه مزبور در رفع بسیاری از موارد تعارض علم و دین از جمله پندار خدای رخنه پوش که به توهم تعارض علم و دین دامن زده، کارایی دارد؛ زیرا چنین تعارض‌هایی مبتنی بر دیدگاه دخالت بدون واسطه خدا یا دیگر علل مجرد در ایجاد موجودات مادی و تغییرات و تحولات آن‌ها است ولی با طولی دانستن علت میان علل مجرد و علل مادی، کشف علل مادی پدیده‌های طبیعی توسط علم نافی نقش علل مجرد مانند خدا، فرشتگان و شیاطین در رخدادهای طبیعی تلقی نمی‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

جوادی آملی برای رفع تعارض ادعایی میان علم و دین دو دسته شیوه ناظر به علم و ناظر به دین ارائه کرده است که غالب آنها با شیوه‌های اندیشمندان غربی مشترک است، اما باید به نکات ذیل توجه داشت:

۱. تشابه ظاهری شیوه‌های جوادی آملی و اندیشمندان مسیحی برای حل تعارض علم و دین را می‌توان از باب توارد یک اندیشه به اذهان چندین متفکر دانست؛ توضیح این‌که ممکن است دو اندیشمندی که در مورد موضوعی واحد مانند تعارض علم و دین می‌اندیشند با مبانی خاصی که هر یک از آن‌ها بدان پایبند هستند، به نتایجی واحد برسند، بدون این‌که هیچ‌یک از افکار دیگری آگاهی داشته باشند. در اینجا نمی‌توان صاحبان هر یک از این نظریات را متهم کرد که دیدگاه او تکراری است و بداعت و اصالت ندارد. بلکه هر یک از این نظریات در ظاهر متشابه، مستقل از همدیگر هستند و تکرار یکدیگر نمی‌باشند. در مورد بحث نیز جوادی آملی که در مواجهه با امواج شبهات مربوط به تعارض قرآن و روایات با علم قرار گرفته است، همانند متفکران غربی که با چالش تعارض تعالیم مسیحیت و کتاب مقدس با علم روبرو شده‌اند هر یک طبق مبانی خاص‌شان شیوه‌هایی را برای حل ناسازگاری ادعایی علم و دین ارائه کرده‌اند.

۲. برای اثبات اصالت شیوه‌های رفع تعارض جوادی آملی نیاز است که مبانی و خاستگاه این شیوه‌ها مورد بررسی قرار گیرد. با چنین رویکردی در تحقیق مشخص می‌شود که مبانی اغلب شیوه‌های ناظر به علم جوادی آملی، معرفت‌شناسی اسلامی و فلسفه علم اسلامی است و خاستگاه شیوه‌های ناظر به دین در این مکتب متون دینی اعم از قرآن و سنت و علوم متأثر از آن‌ها مانند تفسیر، فلسفه و اصول فقه است.

۳. این مدعا نادرست است که چون شیوه‌های ارباب کلیسا برای رفع تعارض ناکارآمد است در نتیجه شیوه‌های مشابه آن‌ها که توسط جوادی آملی ارائه شده نیز کارایی ندارد؛ زیرا با توجه به این که متون دینی مسیحیت و تعالیم آن‌ها دچار تحریف و جعل شده، این متون بشری و مشتمل بر خطا شده است. از این رو، شیوه‌های رفع تعارض نمی‌توانند حقیقتاً ناسازگاری این متون با علم را مرتفع سازند. اما چون متون دینی اصیل اسلامی مانند قرآن و روایات معتبر بر اساس دلایل قطعی دارای خاستگاهی الهی و مصون از خطا می‌باشند، روش‌هایی ریشه‌دار در متون دینی و علوم متأثر از آن‌ها که جوادی آملی برای رفع تعارض ظاهری و ادعایی این متون با علم ارائه کرده، به مقدار زیادی کارآمد است.

۶. پیشنهادها

با توجه به این که روحانیت شیعه به عنوان یکی از جریان‌های فکری در جهان اسلام است می‌توان شیوه‌های آن در مواجهه با تعارض‌های ظاهری علم و دین را با شیوه‌های دیگر جریان‌های رقیب در کشورهای اسلامی مانند جریان وهابیت، دیوبندیه و نومعتزله مورد بررسی تطبیقی قرار داد.

پی‌نوشت

۱. فلسفه علم اسلامی با رویکردی اسلامی و نه سکولار نظراتی را دربارهٔ ماهیت، قلمرو، مبانی، معیارها، روش‌شناسی، معناشناسی و معرفت‌شناسی علوم طبیعی و انسانی ارائه می‌دهد
۲. طبیعت‌گرایی متافیزیکی به این معنا است که عوامل و موجودات ماورای طبیعی وجود ندارند.
۳. طبق تحویل‌گرایی متافیزیکی تنها راه درک واقعیت اشیاء تحلیل علمی آن‌ها می‌باشد و تبیین دیگری برای شناخت آن‌ها وجود ندارد. تحویل‌گرایی متافیزیکی مستلزم ماده‌گرایی علمی است که بر اساس آن به غیر از ماده چیز دیگری وجود ندارد.

۴. مانند دلیل حکمت الهی در خلقت هدفمند انسان و نیازمندی انسان به وحی و نبوت برای تشخیص راه رسیدن به سعادت نهایی اش.

۵. «الله الذی انزل الكتاب بالحق و المیزان» (شوری، ۱۷)؛ «لکن الله یشهد بما انزل الیک انزلہ بعلمه» (نساء، ۱۶۶)

۶. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ. (بقره، ۲۷۵)

۷. أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ. (ص، ۴۱)

منابع

باربور، ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
باربور، ایان (۱۳۸۴)، «راه‌های ارتباط علم و الاهیات»، در: فیزیک، فلسفه و الاهیات، ترجمه همایون همتی، چ اول، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۴۹-۱۰۱.

باربور، ایان (۱۳۹۲)، دین و علم، ترجمه پیروز فطوریچی، چ اول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
پاپ پل دوم، ژان (۱۳۸۵)، «تکامل و خدای حی»، در: علم و الاهیات، ترجمه ابوالفضل حقیری، چ اول، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۲۲۷-۲۴۵.

پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ چهارم، تهران: طرح نو.

پلاتینگا، آوین (۱۳۸۰)، «علم آگوستینی یا دوئمی؟»، در: جستارهایی در فلسفه دین، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده، چ اول، قم: انتشارات اشراق، ص ۱۵۳-۲۰۵.

پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۱)، منطق اکتشافات علمی، ترجمه سید حسین کمالی، چ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

پیترز، تد (۱۳۸۵)، «علم و الاهیات به سوی همگرایی»، در: علم و الاهیات، ترجمه ابوالفضل حقیری، چ اول، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۱۷-۶۵.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، چ دوم، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، معرفت‌شناسی در قرآن، چ سوم، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف)، سرچشمه اندیشه، چ پنجم، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ب)، شریعت در آینه معرفت، چ پنجم، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، نسبت دین و دنیا، چ پنجم، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ الف)، وحی و نبوت، چ اول، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ب)، تسنیم، ج ۱، چ هشتم، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ج)، تسنیم، ج ۹، چ سوم، قم: اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ د)، تسنیم، ج ۱۲، چ دوم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ الف)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب)، انتظار بشر از دین، چ ششم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج)، تسنیم، ج ۱۴، چ دوم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ د)، تسنیم، ج ۱۷، چ دوم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ه)، تسنیم، ج ۱۰، چ سوم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تسنیم، ج ۲۵، چ اول، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، تسنیم، ج ۲۹، چ اول، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، تسنیم، ج ۳۷، چ اول، قم: اسراء.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷)، «طوطی و زنبور»، www.Drsoroush.com
- دکتر) سها (۱۳۹۳)، تقد قرآن، چ دوم، www.Azadieiran2.wordpress.com
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی، ج ۱، چ اول، قم: دارالحديث.
- لیدیمن، جیمز (۱۳۹۰)، فلسفه علم، ترجمه حسین کرمی، چ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲)، رابطه علم و دین، چ اول، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مورفی، نسی (۱۳۹۱)، چیستی سرشت انسان، ترجمه علی شهبازی و سید محسن اسلامی، چ اول، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هات، جان اف (۱۳۸۲)، علم و دین: از تعارض تا گفت و گو، ترجمه بتول نجفی، چ اول، قم: کتاب طه.

Michael Ruse(2010), Science, Atheism, and Naturalism, in *The Cambridge Companion to Science and Religion*, Peter Harrison(ed.), Cambridge University Press.